



به ساسان یوسف استالین یا یوسف خان اردلان (لکنتی-خنگ وگنک) = الحو

قبل از معرفی پسر بچه از خاندان صفویان در مورد داستان ساسان یوسف استالین توضیح داده شود ، این آقا در مصاحبه با محمد خاکی می فرماید در خانواده استالین او را ساسان خطاب می کردند که من یوسف اردلان همچنین ! این از نویسنده *مطلب می باشد نه از آغا پسر ساسان یوسف ! البته این پس مانده از اردلانها چون سببش شبیه به یهودی زاده استالین بوده ایشان هم و مسلما و بارها در حرفهایش اندیشه و البته مکتب "استالینیسم" را بیک کشیده و واقعا همخون پیکاری - استالینیستی تشریف داشته است ! در ضمن نام کوچک به اصلاح روسی - لاتین استالین "جوسف که در فارسی - عربی همان یوسف می باشد ! جایی بسی تاسف است در قرن 21 کسی آروزی بودن استالین دیکتاتور را بکند!*

تو مثل اینکه تنها بازمانده و فراری داده از گروه های فرصت طلب چپ نما ! به بیوگرافیت خاصه در آنچه "تاریخ شفاهی چپ" نامیده شده توجه بیشتری به نسبت ده ها سال از گوشه و کنار مصاحبه ها و مقالاتت و غیره ... کرده ام و آنچه خود نیز از شما باید بگم ، خوشا بحال تو اشراف زاده هستی با این سه مشخصات سرکار یعنی (لکنتی-خنگ وگنک) = الحو ، که از شما پیدا شده اگر اشراف زاده نمی بودید حال یک آدم جا افتاده بیسواد - فقیر و تنگدست حتی برای روزیت بایستی گدایی می کردید ! در گوشه ای از وطن زندگی ساده می داشتید دیگر در پاریس فرانس نمی بودید ! بهر حال بریم روی اصل مطلب ، تا 12 سالگی در زندان صفویان تشریف داشتید ! از 12 تا 18 سالگی یعنی فقط 6 سال با نبودن سایه پدر اگر چه اشراف زاده ها به مراتب بهتر با این مشکل دست و پنجه نرم می کنند تا خلق محروم گردد! خوب شما ای که می فرماید در سن 18 در دانشگاه حضور داشتید و اولین ، به قول شما مصادف می شود با ماه رمضان و اطلاعیه ای که مسلمان جوانان روشنفکر مذهبی که مسلما ، شمایل مجاهدین داشتند ، به دیوار که نمی دانم سالن نصب کرده بودند و اطلاعیه دال بر اینکه از دانشجویان می خواهد که : **{ رعایت روزه داران را بفرمایید }** و با چه افتخاری که نمی دانم اطلاعیه را کنید و آله آخر عوضی مگر برداشت فردی مثل من از یک فرد (لکنتی-خنگ وگنک) = الحو ، مثل تو در مورد این عمل چه است ؟ اگر ساواک عزیزت دستور نداده ، تویی که در طول آزادی از زندان صفویان یعنی شش سال در خانه اشراف زاده ؛ بزرگ شده مذهبی و آنهم سالهای بیش از 60 سال پیش در شهر کوچک سندانچ چطور فکر و اندیشه به اصطلاح ضد مذهبی یا حتمی خودت به مردم گفتی ماتریالیستی ! در پسر بچه ای که به گردی " فحه " گفته می شود رشد کرده است ! درست است که گاه اشراف زاده های - یهودی یان مخفی از آنجمله اند ! اما هنوز به بررسی اجداد یهودیان مخفی در خانواده اردلانها نمی پردازیم و بحث فعلی ما نیست ! خوب بعد از آن از به اصطلاح از اینکه سرکار دوباره به اصطلاح نمی دانم کمونیست یا کمونیسم خودت را معرفی می کنی می فرمایید گروهی را با دو سه نفر دیگر بنیاد نهادید ، باور کن به اصطلاح نوار یا ویدیو شما ده ها بار برای اینکه متوج بشم چه گروهی را خلق فرمودید هنوز که هنوز است ، ندانستم چه می گیت ! مشکل شما را ، باید اولاً لکنتی بعد ترسویی ، بی شهامتی ، کمبودها خروار ، خروار از سر و هیکل سرکار می بارد !

بریم روی بحث دیگر! گفتید وقت برگشت از زندان و بعدا در سندانچ خانه برای زیست نداشتید؟ و یک جایی را برایت اجاره کردند ! فراموش کردید از میان آن افرادی که به ملاقاتت به خانه پدریت آمدند نروز بود نام نروز ! خوب این عوضی که در آوریت پیشکش !

حال ازت پرسیدند که در نزدیکی ها بهمن بین 6 بهمن تا 22 چه شد ؟ گفتید **دوستان مشغول و سرگرم کنگره اول بودند !** آخر آدم

گیج تو یک بار هم البته، کتاب کنگره اول خوب را نخواندید؟ اوایل آذر نه بهمن کنگره انجام شد! تویی که (لکنتی-خنگ و گنگ) = الحو هستی، یک دشمن خوب بودی حتی برای گروهی که مدتی خودتت به آن آویزان کرده بودی! ازت پرسید که شوراهاى محلات چطور شکل گرفته بود در جواب آره، و لی مفتی زاده مخالف آن بود! " الحو جان " مفتی زاده و مکتب هنوز در سال 97 معتقد به " {وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ} معنی برای آقای بیسوادى مثل تو {فقط شورا است که جامعه را اداره می کند}، اعتقاد بنیادی بر اصل شورا .

پس الحو جان! جریانی که از سال 50 به همین سیاست و تزه شوراها معتقد و در اسفند 57 در حسینیه ارشاد بر اعتقاد بر شوراها تاکید و علامه حکومت نوپا را متوجه همین اصل شوراها می کند، توی الحو که حتی تاریخچه گروهکت را نمی دانی! که شما در آن زمان مشغول بازی کردن بودید؟! در مورد اطلاعیه زیر که جعلی و از طرف سپاه چاپ در 58 منتشر شد

این تبلیغات شوم، پسر بچه فرصت طلب چاپ نمای خابین کهنه پیکاری - ساواکی قاتلین مجاهدین خلق 54 سرکار یوسف خان اردلان از پس مانده های خانواده صفویان به اصطلاح والی یان کردستان! را در سایت و دیگر منابع تبلیغات شومش سالها که ترویج می دهد

[اطلاعیه ۸ ماده ای آقای احمد مفتی زاده در کرمانشاه در سال ۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

1- ماخواهان اقدام قاطعانه دولت جهت سرکوبی مطلق خود فروختگان حزب دمکرات و چریکهای فدائی خلق و کومله و امثال آن هستیم.
2- ماخواستار تقویت نیروهای مردمی و انقلابی بخصوص پیشمرگان مسلمان کرد در جهت بازپس گرفتن کردستان از دست رفته مان هستیم.

و اله آخر

این اطلاعیه که در تاریخ 58 11/17 توسط علامه مفتی زاده منتشر شده بود

که کپی آن در روزنامه اطلاعات چاپ شده است برای الحو عزیز انعکاس ده می شود تا پیکاری - ساواکی مثل شما خجالت بکشید!

احمد مفتی زاده طی پیامی اعلام کرد که هر نوع جنگ افروزی در کردستان از هر طرف، خیانت به اسلام و خلق کرد است. در این پیام آمده است: در مورد حوادثی که چند روز اخیر در کامیاران و نقاط دیگر کردستان اتفاق افتاد، در بعضی از روزنامه ها مطالبی چاپ کرده اند که مفاد آن، گوشه ای از ماجرا را مستقیم و یا غیر مستقیم به صورتی به من نسبت می دهند این در حالی است که تا کنون چند بار از طرق گوناگون، هم من، هم هده ای از برداران هم مسیر، اعلام کرده ایم که هر گونه درگیری در کردستان را خلاف وظیفه خود می دانیم. مفتی زاده در بخشی از پیام خود یاد آور شده است: "ناچاریم علیرغم تمایل به کنار بودن از هر نوع درگیری یک بار دیگر اعلام می کنیم که تصمیم به کناره گیر بعنوان یک وظیفه دینی و بخاطر جلوگیری از برخورد بد فرجام گرفته شده و لذا هیچ کدام از طرف های درگیر در حوادث کردستان، هر چند به دلایلی به من نسبت داده شوند در هیچ اقدامی رابطه ای با من ندارند و چنانچه در قبال اوضاع کردستان گرفتن را وظیفه دینی خود بدانم، بدون تعارف یا بدون واهمه از هر فرد یا گروهی، آنرا اعلام می کنیم". (اطلاعات) 1358/11/17

الحو خابین فرصت طلب چاپ نما! اطلاعیه فوق تکذیب و در نشریات روز چاپ و شما بیسواد معنی آرشیو را نمی فهمید در همان گروهکی که خودت را آویزان کرده بودی موجود است!

ای پسر عقب مانده، در سایه پول سرشاری که به گروهکت می دادید تا جایکه پسر بچه مودی- عقده ای و ساواکی ساعد جان ترا از بنیان گذاران گروهک معرفی می کند اینجا و آنجا! اگر آره است سرکار در کنگره اول کجا بودی؟ اصلا نامی از این الحود نیست حداقل صدیق خان که به قول کنگره خابین تشریف داشته با اردنگی از گروهک قبل از کنگره پرت می شود و حداقلش نام خابینش در جلسات کنگره بود!

الحو جان در جواب سوال محمد خاکی که رابطه مفتی زاده با "رزگاری" چه بود؟ گفتید آره هر دو گروه در اویش بودند و رابطه گرمی داشتند!

(لکنتی- خنگ و گنگ) = الحو جان، مگر این نبود که مکتبی ها به درویش مرتجع الاحضرتی شما شیخ هادی و چه فرقی بین درویش شیخ ساواکی دزلی (نقشبندی) با شیخ هادی داشتند؟ که مکتبی ها تار و مارشان کردند عوضی جان! چطور با جمعی دیگر از درویش مرتج دست پخت الاحضرت سرکار رابطش خوب داشته اند؟ مگر عوضی، این نبود که در پاییز 58 اول رفقای جنایکار شما یعنی شیخ عثمانی (رزگاری) وارد سندانج شدند و وبه ضرب و شتم مکتبی ها افتادند؟

الحو جان، در کتاب "درباره کردستان" علامه مفتی زاده مدرک دال بر توافق سپاه با رزگاری چاپ شده است، احق دروغو دیدیت همه و کلمه به کلمه دروغهت رو شد!

این به اصطلاح انقلابی زندان رفته که در استخدام آلاحضرتش بوده بعد از زندان حقوق هم می گیرد البته بیکاری - ساواکی باید همینطوری باشد! فکر نمی کنید کسانی به مصاحبت گوش می کنند، خود یا بستگانشان حداقل ده روز زندان یعنی اخراج از ادارات

مسئله دیگر سرکار به اصطلاح بنیانگذار نمی دانم یک روز کومه روز بعد مثل "بزرگ فاحشه سیاسی" که گفت نمی داند حزب انقلابی را خلق کرده بود و که در واقع که ساواک کنترل می کرد و نامش اصلیش "سازمان انقلابی" بود حال سرکار فرضا گروه نمی دانم زیر کرسی را با دو سه جوان نپخته مثل خودت حتمی اشراف زاده یا خانزاده شکل دادید آیا ساواک نمی دانست و رژیم ترا استخدام کرد و هنوز هم کسی متوجه نشد چه سازمانی از رژیم شاه ترا استخدام کرده بود! بخش نظامی - سیاسی حساس و اطلاعاتی؟

در جواب خاکی می گوید که شیخ جلال با گروهکت همکاری خوبی داشتند! صد بار مبارک ازدواج به اصطلاح نمی دانم مارکسیست - لنینیست - مایویست با ارتجاع مذهبی - در اویشی آلاحضرتی یعنی خبات!

در مورد وام بیکاری که ادعا می کنید آنرا نمی دانم از دولت موقت و به اصطلاح جزه افتخارات و دست آورده های گروهکت می نامید! بد بخت بیسواد وام بیکاری که از طرف دولت موقت به استان داده شده بود الحو جان توسط اتحادیه کارگران اسلامی سندج و با مدیریت معروف شبلی که گروهکت با بدترین شکنجه های بیکاری - ساواکی شبیه شکنجه های داده شده به مبارزین و مجاهدین 54 خاصه مجاهدمجید شریف واقفی توسط اربابان شما ها (بیکاری ها) در 54 و ایشان هم شهید شد، احق جان وام بیکاری در محل سابق داده گاه نظامی رژیم سابق که توسط نیروهای مکتب و هوادران مجاهدین خلق به کارگران بیکار تا زمانیکه صدارت شورانه ساواکی ها، لواطها، سلطنت طلبها، فاحشها، همجنس گرایان، لات و لوتهای شهر، لمپنها، الکلیها، یعنی صدارت گروهک شما بر سر خلق محروم سندج سایه نیافکنده بود چیزی در حدود اوایل شهریور 58 پرداخت می شد!

اما بحث خیلی مهم و باید بگم خودت نشان دادید که برای چراخ سبز نشان دادن به خون ریزیهود - صهیونیستی البته یعنی صهیونیسیم جهانی موضوع اینکه، گفتید در سندج کلیمیان (یهودیان) مدرسه اتحاد را ساختند قوم اردلانها مدرسه شبیه به آن مدرسه معرفت! و اشاراتی به اینکه دال بر شباهتهای نمی دانم فرهنگی حتمی ایدولوژی با یهودیان فرانسه را با اجداد اردلانها در واقع صفویان وجود داشته؟! حتمی، تا حال قوم یهود شما را در آب زولال یهودی - صهیونی غسل داده است؟! اگر تو بد شانس نمی بودید حال یک "فاحشه بزرگ سیاسی" کشورمان می بودید! مثل حسن ماسالی! این سه نشان (لکنتی-خنگ وگنگ) مثل مدال بر گردن مبارکت ترا از آن نشان بزرگ "فاحشه بزرگ سیاسی" محروم کرده است.

مطلبی دیگر در نوشته ها و حرفهایت به یاد آلاحضرتت نام خیابانهای و دیگر نام های عوض شده گاه تا سالها همچنان پیش خاندان سلطنت پرست صوفیان باید خیابان شهدا که قبل از انقلاب نام گذاری شده بود سرکار "شهبانو فرحت" خطاب می کنید! همچنان تا سالها می فرمودید که 11 نفر از خلق شریف کرد را خلخالی اعدام کرد این در حینی بود که دوتای آنان یکی را فرمانده ژنادر مری آلاحضرتت و دومی رییس ساواک همکارت بودند و اله آخر

در بررسی از احزاب در کردستان این معرفی مکتی ها است { گروه مفتی زاده (مدرسه قرآن) و پاسداران خود می دانستند چه غلطهانی کرده اند و چه جنایاتی مرتکب شده اند به مصداق "چوب را که برداری گریه زده در میره" با بازگشت پیشمرگه به شهر، شهر را ترک کرده بودند. }

اما در مورد گروهک ساخته و پرداخته (ساواک) قاتلین مجاهدین خلق در سال 54 که خود وابسته به آن بودید { سازمان بیکار برای آزادی طبقه کارگر (بیکار) بله سازمان مورد علاقه سرکار و سه تن از لمپنهای کمونیست نما، رکن دوم نظامی ژاندر علی، ژاندر محی، گروبان فرهاد و شخص شخیص لواط - الکلی - عقده ایی شکنجه گر رفیقت (کاک وریا) که در خاطرات علی ژاندر که می فرمایید: در کتاب فروشی "ارجمندی" البته ایشان محفل ساختگی توده ای ها می نامد که در واقع ساواکیان عزیز بودند! و همکار آقای ساواکی می شود و به قول خودش قیل از انقلاب که احتمالاً اول بهمین 57 با بیکار - ساواکی تماس و با مشورت و اجازه آنها جهت گروه به اصطلاح "آرمان زحمتکشان" را خلق می فرمایند!

شرم و ننگ به این پسر بچه (الحو) صفویان! حال که به قول کُردی "سرت آش است و کونت ماش! چند صباحی هم در خدمت اطلاعات و امنیت غرب بایستی فرانس باشد عمر ننگینت را سپری خواهید کرد اما اگر ماند، برو اول پنج کتاب افشاه گری از خود افراد و گروه های غیر مذهبی و سایب افشاه گران را بخوان و ببین که چطور آقای پدالله بیگری از مکتبی ها علامه مفتی زاده و شهید مجاهد معروف شبلی، سخن می گوید بعد تو خرف کجا و پدالله کجا! او بی که می گوید در سال نزدیک 50 به فواد اعتماد نمی کردیم! بدبخت تو لنگ و گنگ کی هستی؟

این دیگر خضع بلاد سرکار می باشد!

{هنگام کوچ مریوان ۱۶ نفر توسط پادگان مریوان دستگیر شدند (۸ نفر از آنها از جمله ساعد وطن دوست اعضای کومله و هشت نفر دیگر وابسته به حزب دمکرات بودند)، این پنج نفر از اعضای شورای شهر، از پیشنهادی که برای آزادی آنها شد پشتیبانی کردند.}

لواط زاده، از حرفهای کسی که در سالهای 45 تا 47 محفل دوستانه که بعد از انقلاب نامش می شود به اصطلاح کومله یعنی یدالله می فرماید:

برای آزادی زندانیان از مکتبی ها هادی مرادی و فواد روحانی همراه خود شما حرام زاده صفویان با استاندار وقت به مریوان رفتیم و برای آزادی آنان کوشش کردیم ای لواط ساواکی حرام زاده عامل جنگ، خوشنت و شکنجه های قرون وسطایی و با سرمایه و پول دزدی از خلقمان تو حرام زاده چه خون های که نریختی البته با دست لواط و سلطنت طلبان پیکاری - ساواکی!

حال این دروغ بزرگت و تبلیغات شومت! {باحضور آقای آریا نژاد از آن رفقا(هنوز در کومله ادغام نشده بودند) خواسته شد که معروف شبلی را آزاد کنند. هر چند نماینده آنها "کاک وریا" اندکی ناراضی بود، ولی "معروف شبلی" را آزاد کردند.} لواط زاده، اول بار که مجاهد شریف معروف را بوسیله سلطنت زاده ها یکی از این رفقای سلطنت زاده ات کسی بود در شهر سنندج که پدرش با افتخار حتی در زمان حاکمیت لجن زار شما می گفت: من سر قاضی محمد را به طناب دار کردم! بله حرام زاده، ساواکیها اول لباس او را در می آوردند و شاید صد سیگار را با بدنش خاموش می کند این شکنجه ها برادران عزیزت، پیکاری - ساواکی و سلطنت زاده ها همچنانکه به مبارز و شهید مجید شریف واقفی در سال 54 دوستان عزیز ساواکیت یعنی پیکاریها کردند! و بعدا تو خرف نبودید، بلکه که آقای بیگلری دستور آزادی بعد از شکنجه اول و در جنگ 59 رفقای عزیزت زنده زنده او را با شکنجه های آلاحضرتیت به شهادت می رساند. و شاهد عینی یکی از رفقای ایرج فرزاد که شاهد ماجرا بوده لب به سخن می زند

و با گفتن البته اینطور، مادر فاحشها یعنی رفقای همکفر سلطنت زاده های و حرام زاده ات! و او کسی نیست جزه "ایوب وفاپی" نبود.

این هم، یکی دیگر از ناشی کاری های لواط زاده می باشد

{اما اتفاق دوم از کرمانشاه بود، درحوزه اطرافیان مفتی زاده کسانی بودند که خیرمحافل مفتی زاده را از کانالهای مختلف اطلاع می دادند، از رفقای غیر کرد چپ که در محافل مذهبی کرمانشاه نفوذی داشتند هم خبر هائی می رسید.}

حرام زاده عزیز، نامه ای که به عشیره کمونیست نما حسن رحمان پناه فرستاده شده را خوب در صفحه افشاگران بخوان این جواب توست در این یکی از خضع ابلادهایت!

باز به الحوی که در سالهای بین 50 تا 57 با ساواکش او را با نام جعلی زندانی سیاسی مشغول جاسوسی کردند، کرده بود با در کاباره فاحشه بازی مشغول به احتمال جاسوسی در میان اهل شراب ولی آندسته از انقلابیون چپ که مخالف رژیم شاه بودند و اهل شراب، مشغولت کرده بود شهید علامه امروز و کاک احمد آنسالها، مرکز چاپ مخفی در جهت چاپ کتابهای کردی خاصه قانع؛ هیمین و هزار مدیریت می کرد و جوانانی مثل من در آنزمان با کمال میل و بدون انتظار دستمزد در زیر زمینی اگر فراموش نکرده باشم در نزدیک محله جورآباد بود، کتابها را دستی و با استفاده از "پلی کپی" انجام می دادیم، همچنانچه دوستان اهل کتابهای ممنوعه می داند داشتن یک جلد کتاب امثال این کتابها معادل 10 سال زندان بود! ای حرام زاده این گوشه ای از خدمات در جهت احیا و فرهنگ کردی، لواط زاده تو الحو، تو جرئت حتی داشتن چنین کتابهایی را در آنزمان یا بهتر است بگم لواط زاده تو که یک کلمه کردی نوشتن را بلد نبودید وحشی!

این هم از نه تنها دروغهایت بلکه الحوی مانند تو، چی گوه ی بودید که سریات گروهکی که تا سال 60 از عضویت بعنوان کادر بالای سازمانی محرومت کرده بودند، اینک یکی دیگر از مضخرفات {نکته جالب اینجاست که (کومله) آن زمان و تا مدتی بعد از آن هم هیچ گونه رابطه ای با حکومت عراق و استفاده کردن از حد اقلی که بعدا فراهم شد نداشت.}

وحش عزیز، در کتاب غنی بلوریان که مفصل در سایت "افشاه گران" موجود است، رهبر عقیده تی، ایدولوژی، سیاسی، و مذهبی کمونیستی شما!

شیخ عزالدین حسینی یا ملا درباری و منتخب رژیم شاه بعنوان امام جمعه مهاباد به نزد من و قاسملو آمد و گفت حال وقت گرفتن کمک از صدام می باشد! با جلال طالبانی و دو تن از رهبران دیگر عراقی موافقت کردند که بین صدام و قاسملو و عزالدین رابطه

بر قرار و پول و اسلحه قبل از 28 مرداد 58 بدستشان رسید!

این هم در معرفی گروهک ساخته و پرداخته اول آلاحضرتیبت مانند پالیزبان و غیره و با

اسلحه های بعثی ها آنها را { از آنجا که "سپاه زرگاری" تشکیلی بود، به ظاهر مدنی! ولی در ماهیت اسلام سیاسی}

دست آن کسی که حتی دیپلمت را امضا کرده بشکند! عوضی، خنگ، رزگاری اسلام سیاسی بود؟ اگر رزگاری از این گروه یعنی چته یا چته هایشان زنده بودند، امروز داعشی هایکه، به استناد از مدارک افشاه شده از جوان آمریکایی که به روسیه پناهنده شد دال بر اینکه طرح اولیه گروه تروریستی داعش از طرف برادران یهود- اسرائیلی به سازمانهای جاسوسی البته و تروریستی سیا، اطلاعات بریتانیا، فرانسه، آلمان و دیگران داده شد و بعد از تصویب طرح تروریستی داعش بر این مبنا به اصطلاح نابودی رژیم سوریه نه در عملیات انتحاری در غرب! و البته لواطهای سعودی موافقت کردند که دلارهای نفتی را برای این کار خیر یهودی- امپریالیستی و ارتجاعی یعنی خلق داعش! به پردازند، بعد تو خنگ، جرئت دارید این واقعیتهای را حتی در دل خود مرور کنید!

در ص 41 کتاب ایرج فرزاد البته اشاره به رفتار باید جنایت کارانه با آنچه او آنرا "اسرا" نامیده البته در زمستان 58 و بهار 59 فقط طرفداران مکتب قرآن بودند و شکنجه های قرون وسطایی که بصورت عکس، فیلم، نوار صوتی و شاهدین عینی مدارک کامل حتی برای سازمانهای مثل دادگاه بین المللی لاهه مدارک و اسناد خوب در محکومیت عناصر شکنجه گر مانند فریدون ناظری و دها و عناصر تحریک کننده مانند ابله(الحو) صفویان از شرکای او موجود می باشد در **لق شهید سعید پس از آن جدلهای سخت بر سر موازین رفتار با اسرا، که رفقانی چون منصور برادرم و رفقای جان باخته ام، رضا رشیدیان و وفا سهامی و رفیق بسیار جوان فاتح روحانی که هنوز هم معلوم نشده است چگونه و در چه ماجرائی مفقود و جان باخت،** خواننده گان متن کپی شده از کتاب ایرج فرزاد را متوجه این کنم که ایشان بعنوان یکی از رهبران و باید اعتراف کنم بخاطر آشنایی با ایشان به صراحت بگویم ایشان آقای فرزاد یکی از مغزهای متفکر این جریان می باشند و واقعا یکی از انسانهای با شهادت که در افشاگری بر علیه تشکیلات خودش، او را محبوب مخالف و حتی موافق کومله کرده است باید این را بدانیم که ایشان مثل این حقیر که هیچ وابسته گی با این جریان ندارم را نمی تواند واضح و شفاف بگوید که این جنایت بوده که جمعی مرتکب آن شده اند خواننده باید این را بدانند ایشان بخاطر بیان واقعیت در مورد به اصطلاح رهبر گروه (فواد) سالهاست که تاوانش را می پردازد چرا جمعی عشیره - فرصت طلب چپ نمای قدرت را بدست گرفته اند و اله آخر نقش مهمی داشتند، از همه انقلابیون چپ و راست می خواهیم اسامی، مدارک و هر دلیلی دال بر شکنجه هر فرد توسط هر کسی یا گروهی مهم نیست دارای چه ایدلوژی و حزبی است را به ما ارسال نمایید .

حال مدافع دروغین البته نوع پیکاری! چندین ماه است که طبقه کارگر و طبقات کم در آمد کشوری(فرانسه) که از مالیات دهنده گانش می خورید در مبارزه جدی بر علیه سرمایه داری و امپریالیستی - استعماری دست و پنجه نرم میکنند تو مثل یکی از دروایش گناه آبادی که مسئول و سخن گوی گروهک در آمریکا با نام "سر درویش مصطفی آزمایش" که در جواب اعتراضات ضد "وال استریت" می فرمود مشتی لمپین خیابانهای نیویورک و آمریکا به هم زدند حتمی تو در دلت همین می فرمایند، گو حمایت از پرولتاریا! فقط حکومت نوپای بعد از 22 بهمن، کارگزارانش مستحق حمایت جناب عالی بودند؟

آقایکه تمام فرصت طلبان و خاصه ژاندارها، گروبانها و دیگر عناصر رکن دوم یا ساواکیهای نظامی در اطراف سرکار بودند و با نام مستعار اسم می برید چرا اسم مستعار برانزنده ها را نمی برید! عبه ژاندار، قطبه، احمد، بهرام، همایون، محی ژاندار، علی ژاندار، گروبان فرهاد، همه ژاندار، یده، بهمن، رضا و دها تن دیگر... که رهبری را یک افسر باتجربه الاحضرتی بعهدہ دست سروان احمد چ!.. از این انقلابیون که عمری (آلا) پرچم الاحضرتت را بوش داشتند و در 23 بهمن 57 پرچم سرخ "شفق سرخ" که گور به گور صدیق خان" تا آخرین قطره خورش آنرا به ارث برای فرصت طلبان چپ نما، به جا گذاشت! در حوادث کردستان وفاداری خود شان را با خونریزی به الاحضرتت نشان دادند! اولاً شهرت همه آنان را داریم ما فقط با نام کوچک اشاره کردیم اینها که بودند

الحو گیان، به اصطلاح خلع السلاح گروهک داعشی 58(رزگاری) ! خلع اسلح نبود، پالیزبان و شرکای رژیم گذشته در مسلح کردنتان البته با سلاحهای رفیق شفیقتان صدام عزیز و در یک برنامه ریزی که البته فکر می کنم تو خنگ عزیز کوچکتر از آنی که سیاست پیچیده و مبهم استعماری - امپریالیستی و برادران یهودی را درک کنید مسلح کردن این تباه کاران و در جایی می گویی

اکثر عناصر مهم این گروهک را خودی شما یعنی مخالفین نوع فرصت طلبان چپ نما بودند! بعید نمی دانم که پیکاری- ساواکی یا شفق سرخ - الاحضرتی قبل به توافق بر سر اینکه مسلح تان می کنیم البته در پوشش گروهک نوع داعشی (رزگاری)؟! { عناصر رکن دوم یا ساواکیهای نظامی!}

حال لواط زاده فراموش کرده اید که اتحاد جعلی بین داعشی رزگاری با مکتبی ها در یک دو صفحه پیش سر همبندی کرده تمام نشد که می گوید: **{، "سپاه رزگاری" عوامل نفوذی چندی در میان مفتی چی ها آنها داشت و اخبار دقیق فعالیتشان را به ما می دادند}** حرام زاده نفوذی، در میان خانواده نجس صفویان هم بود، چه کرد که جنابعالی تمام زندگیت نفوذی، نفوذی، نفوذی بوده اید! صد بار دیگر پیوندتان مبارک، داعشی- پیکاری های ساواکیان مبارک باد!

در این بخش ثابت می کنید کاملاً ساواک شاه ترا برای جاسوس درست کردن ساخته بود

{ هر چند به غیر از کانال مستقیمی که وجود داشت اشاره شد که رفقا و دوستانی هم بودند چه در میان بسیجی ها و چه مفتی چی ها که از فعالیت های آنها مقرر سندج را بی خبر نمی گذاشتند. }

در اینجا از عنصر پلیط ساواکی مستقر در تلویزیون شاه یعنی { مسئول " سپاه زرگاری " (اسعد سراج الدینی نقشبندی) بله پیکاری

ساواکی و صفوی ها آلاحضرتی مثل تو در روز روشن این مردک را از فاسد بودنش و ساواکی بودنش میرا کردید! و در ادامه این بار واقعاً تبریک به گروهک تیکار فرصت طلب و فرصت طلبان خائین وطن فروش با حضرات داعشی (زرگاری) ... { ما تمام پیشمرگه های کومله را در شهر نگاه می داریم و شما "سپاه زرگاری" تمام مسلحین خودتان (بدون استثنا) را فراخوانید! }

حال الحو ، خود فروش ، اتحاد بین شما جنایتکاران با زرگاری بود یا مکتبی ها با آنها ؟

ای منافق تباه کار هر کجا باد آید خوش آید ! { به به قول مسلمین سنی مذهب تولد محمد است و آن شب را در کردستان شب مولود می نامند، جلساتی برگزار می کنند بنام مولود نامخوانی که همراه بادف اشعاری در وصف تولد محمد می خوانند. آن شب اولاً به خاطر پایان پیروزمندانه تحسن و تخلیه باشگاه از پاسدارها و ثانیاً تقارینش با شب مولود به ابتکار همان کمیته تحسن، جشن مفصلی را در مسجد جامع برگزار کردند} بله گروهک تباهاکار شما ، یکی مثل تو را داشته ! روزی مسلمانی ، روز بعد مسیحی ، واله آخر و در نشست با مسولین دولت موقت شیعی هم بودید ؟

خوب در همین صفحه سرکار یعنی (لکنتی-خنگ وگنگ) = الحو چطور تو مغز بی مغت، شیخ هادی فرار داده شده به دست مکتبیها حال با برادران داعشی - زرگاری به قول شما با حکومت به کامیاران حمله می کنند { حکومتیان توانستند از این فرصت (مشغول بودن نیروهای کومله با ارتجاع فعال شیخ هادی از سپاه زرگاری) استفاده کرده و به کامیاران حمله کردند}

احمق جان اگر کسی بخواد کلمه به کلمه مضخرفات تصویری ؛ منافقانه ، مذوران و جنگ طلبانه پسر بچه عقده ای زندانی شده خانواده صفوی که خدا می داند پسری که تا 12 سالگی زیر یک احمق پدر در زیر فشار چه بلاهایی بر سرش در عمر ننگینش آمده و او را به طرفداران انقلاب البته نوع اسلامیش درنده - دشمن قسم خورده اش کرده که از نظر روانی این مردک سال 58 بایستی برای جبران فشار و مسلماً شکنجه ها و آذرها از همه نوع به مداوای روانی- پزشکی لازم داشته نه در مثنی جنایکار - مسلح که شهر و استان کردستان را به آتش می کشند وقتی پدر به گور رفته اش یک عقده ای و مسلماً آذراهای غیر جسمی ، غیر روحی غیر فیزیکی تنها نبوده بلکه آخیش هم بوده است ! که اینجا عیب است از آن نام ببریم !

تو گیج بدخت از دنیا بیخبر! { عدم حضور زنان در این بخش از فعالیت کومله تاسف بار بود} تو بیسواد درک نکردید که زنان ما در سنت مذهبی- عرفی خود جزء خانواده های فاسد اشرافی که به قول خودت پدر جلالت که ترا زندانی کرده بود ، کتابخانه فرانسوی در خانه داشت ! معنای آن یک لایعوبار - فاسد اخلاقی و جنسی مثل تو احمق که دختران معصوم کرد را در بنگه های پیکاری - ساواکی فاسد کرده بودید که بعد از صدرات فرصت طلبان خائین یعنی 29 اردیبهشت 59 چه فجایی از حامله شدن دختران بیچاره اکثر طبقات پایین جامعه شهرهای کردستان را دچار مصیبت کردید !

تو الحو نمی فهمید معنی سازش چیست؟ { یک سوال آزار دهنده (تعلق به دین) بود، هر چند این مورد را می دانستیم و پذیرفته بودیم که برای شرکت در انتخابات رسمی باید به این نوع سوالات هم جواب داد بهر حال با اکراه فرم هارا پر کردیم و رسماً وارد مبارزات! انتخاباتی شدیم. }

بی ناموسیتم را پذیرایت ! تف به این کمونیست نما که برای مجلس به قول خودت ارتجاعی همه بیشرفی ها را با دل و جان می خرید !

ای لواط زاده سخن گوی استعماری - امپریالیستی ! اگر در میان مکتبیها یکی ساواکی بود در میان گروهک تو اسامی بالا صدها و هزاران ساواکی عزیز بودند { اخراجی و ساواکی ها و باز مانده دره به گایمتی که به احمد مفتی زاده نزدیک شده بودند}

این هم یکی دیگر از تجزیه و تحلیل پیکار مهابانه ات ! { در سطح شهر سندج ۵۶ کانون فعالیت بوجود آمد که در مساجد جمع میشدند. شاید بد نباشد بدانیکه در کردستان مساجد محل اجتماع فقط مذهبیها نیست. }

الحو جان ، در 57 هیچ فردی یا گروهکی جزء فاسد جنسی - اخلاقی از خانواده صفویان در مساجد نمی گفت من حتی مذهب را قبول ندارم چه رسد به اینکه بگویم مذهب ندارم ! منظورم پاییز و زمستان 58 و اوایل 59 که هیچ مخالفی حق اظهار نظر بر علیه

فرصت طلبان چپ نما نداشت ، تصور کن حال امثال عوضی مثل تو بر گردد به وطن ، آیا جایت در مساجد خواهد بود ! لواط ، در
آنزمان هنوز برای ملت کرد رو نشده بود که سلطنت طلب دپروز ، کمونیست امروز شده !

این به اصطلاح تفسیر سیاسیت!

دراین روزها به به وجهه کسانی متوهم وتوهم پراکن در حول اعلامیه شماره 17 موسوی براه افتاده است، وپاره ای
در تکمیل (عبدالکریم سروش، محسن کدیور، سید عطاء الله مهاجرانی، عبدالعلی بازرگان و اکبر گنجی) از آنان آقایان
بیانیه موسوی نکته هائی بر آن افزوده اند، ویا مهندس عزت الله سحابی خطاب به ایرانیان خارج از کشور، بیانیه و
مصاحبه ای داشته اند. همه شان هراسان از گسترش اعتراضات، توده جوانان به حق به میدان آمده رامخاطب
قرار میدهند که برخشمشان غلبه کنند (که جای خود دارد) و تسلیم شوند (که مباد چنین روزی)! که مباد این نظام متزلزل
شود! به بیانیه موسوی بنگرید، به بند 5 و بعد از آن نگاه کنید به ویژه کلام آخر را

: چرا به لمین- پیکاری ساواکی های مستقر در حزب کمونیست کارگری " چیزی نمی نویسد ؟

این هم از دروغ پردازی هایت حال باید این طور صدا بزنم "یک کوچلو فاحشه سیاسی"

لواط زاده کجا در آنروز کمترین تضادی بین مذهبی و چپی ها بود؟ حرام زاده فکر کنم من
آنجا بودم بله سلطنت- صفوی زاده ها ! تو خرف در یک یا دو و سطر پایین تر می گوید :

آری همگان برای استقبال از پیکر کیانوس پراشی و خاک سپاری آن به گذار شده بوده است اما اسلام سیاسیون و چپها باهم بوده اند
تظاهراتی را براه انداختیم که بعدها گفتند اولین تظاهرات پر شور از طیف آزادی خواه چپ و سوسیالیست بود که از آن زمان صف
آزادی خواهان و مرتجعین مذهبی مشخص شد، (قبل از آن تظاهرات بزرگی برای استقبال از پیکر کیانوس پراشی و خاک سپاری آن
به گذار شده بوده است اما اسلام سیاسیون و چپها باهم بوده اند) ساعت حدود ۹ شب بود که به مرکز شهر (خانمان نزدیک مرکز شهر
بود) رسیدی

یک موضوعی دیگر که ماهیت روانی سرکار را نشان می دهد ، در حینی که مصاحبه بیچاره محمد خاکی صورت می گرفت تو
نادان گاه فرمان حتی فیلم برداری و گاه ، گاهی از این گونه حرفایی مانند ، بزار ضبط کنم ، بزار ضبط کنم تماماً از دست تو مریض
روانی الحو خسته شده بود ! این همه برای کوس خوریت است و بس، آخر عوضی ترا به سیاسیت چی ؟

وشما آغای که در دریدارهای مخفیت با ابراهیم بگ یونسی استاندار کردستان در 58 ، نفوذی در حزب توده قبل از

انقلاب و نفوذی در جبه ملی بعد از انقلاب همراه با همقطارش صارم الدین خان صادق وزیری هم نفوذی در حزب توده قبل از
انقلاب و نفوذی در جبه ملی و عنصری دیگر از اردلانها "فرج الله خان اردلان که سابقه شیرینش مفتضحتر از دو تایی دیگر و در
حال حاضر در آشغور وزارت امور خارجه آمریکا مشغول نشخوار است ! و سرکار در این میان چه نقشی را بازی می کردید برای
جوانی صادق و محروم خلقمان مثل "نورز گنجی" چطور بداند که سرکار در نشست با افراد بالا و در برگشت می گفتید : عاملین
امپریالیست ! پس تو تیغ دو لبه عزیز ، جوانان فقیر ساده که عمری در سایه سیاه شاه صفویان تا 57 یک ویرانه برای خلقمان بخاطر
حاکمیت اشراف و خوانین جنایتکار چه اردلانی یا هر یک از سران خوانین گروهگ به اصطلاح کومله ! بجا گذاشته بودند بچه ها
صادق مثل معروف ، امین و نوروز چه می دانستند که تاریخ ننگین حاکمیت سیاه اردلانها و غیره .. چه بر سر ملتمان نیاورده اند ؟